

پرده نقره‌ای

اگر عاشق هستید؛ این چهار فیلم را ببینید!



۴-وال-ای (۲۰۰۸)

انیمیشن عاشقانه «وال – ای» (WALL-E) از سبک داستان‌پردازی رمانتیک فیلم‌های صامت الهام می‌گیرد و در نتیجه، ارتباط عمدتاً بی‌صدای بین دو ربات به یکی از تأثیرگذارترین فیلم‌های عاشقانه قرن حاضر تبدیل می‌شود. نبود دیالوگ و سخن گفتن (به جز کلماتی ساده و اندک) در این فیلم عاشقانه به تماشاگر امکان می‌دهد که در مورد اتفاقاتی که در هر سکانس رخ می‌دهد بیشتر تعمق کند. هم‌چنین از آن جایی که دو ربات در دنیا و حالتی متفاوت به سر می‌برند و می‌خواهند به هر ترتیبی دیدگاه و تفکر خود را بیان کنند، تماشای فیلم مذکور می‌تواند شما را به یاد تجربیات عاشقانه مشابهی بیندازد. ربات EVE بسیار توانمند است و می‌خواهد از دانش خود برای مراقبت از ربات دیگر استفاده کند. ربات WALL-E نیز در طرف دیگر، بسیار محترم و باادب بوده و سعی در کمک دارد به نحوی که حتی اشتباهات او نیز با هدفی خیر انجام می‌شوند.

۳-بر خورد کوتاه (۱۹۴۵)

قرار داشتن شاهکار رمانتیک و کلاسیک دیوید لین در هر فهرستی از بهترین فیلم‌های رمانتیک تاریخ سینما بی‌دلیل نیست. بدون شک کسی نمی‌تواند ادعا کند که هنگام تماشای فیلم عاشقانه «برخورد کوتاه» (Brief Encounter) تحت تأثیر قرار نگرفته‌و احساس خاصی را تجربه نکرده است. گاهی ایجاد رابطه عاطفی با دیگران و عاشق شدن باعث می‌شود به طرف مقابل تان آسیب برسانید. اما آیا کسی که باعث چنین شرایطی می‌شود اصلاً می‌تواند عاشق باشد؟ این فیلم بدون این که بخواهد مسیری طولانی و پیچیده را طی کند نوعی تازه و متفاوت از عشق را به نمایش می‌گذارد و همین تفاوت است که باعث می‌شود «برخورد کوتاه» در ژانر رمانتیک جاودانه بماند. همیشه موضوع به کسانی مربوط نمی‌شود که دوست دارید زندگی‌تان را با آن‌ها سپری کنید، گاهی اوقات عشق در مورد کسانی است که به آن‌ها تعهد داشته و لیاقت احترام و وفاداری شمارا دارند.

۲-وقتی هری باسالی آشناشد (۱۹۸۹)

مهم نیست از چه زاویه‌ای به آن نگاه کنید اما ژانر کمدی رمانتیک پس از فیلم عاشقانه «وقتی هری باسالی آشنا شد» (When Harry Met Sally...) ساخت راب راینر، به کلی تغییر کرد. می‌توان ادعا نمود که هر فیلم عاشقانه – کمیک‌ی که بعد از این فیلم ساخته شده سعی کرده داستان آن را تکرار کند یا در بهترین حالت تحت تأثیر آن قرار داشته است. این فیلم عاشقانه اگر چه از بازی‌هایی خیره کننده سود می‌برد اما داستان آن خیلی زود شمارا جذب می‌کند. فیلم «وقتی هری باسالی آشنا شد» داستان زن و مردی را روایت می‌کند که حتی هنگامی که عاشق یکدیگر می‌شوند نیز تصمیم می‌گیرند تنها دوست هم باقی بمانند. کمتر کسی را می‌توان یافت که بگوید با تماشای این فیلم تحت تأثیر قرار نگرفته‌است.

۱- طلوع آفتاب: ترانه دو انسان

در بخش زیادی از فیلم عاشقانه «طلوع آفتاب: ترانه دو انسان» (Sunrise: A Song of Two Humans) تمرکز بر روی حالت هیپنوتیزم شدگی شخصیت مرد داستان است. او توسط زنی دیگر وسوسه می‌شود که همسر کنونی‌اش را به قتل برساند و به انجام این جنایت هولناک بسیار نزدیک می‌شود. در لحظات آخر، تغییری در قلب او رخ داده و عشقی که هنوز به همسر خود دارد را به یاد می‌آورد. باقی داستان فیلم بر روی تلاش‌های مرد برای برگرداندن رابطه عاشقانه گذشته‌اش با همسر و بازسازی ازدواج عاشقانه رنگ باخته‌شان متمرکز می‌شود. این فیلم در مورد علت علاقه زوجین به یکدیگر در همان ابتدای آشنایی و آن چیزی است که رفته‌رفته رنگ باخته و فراموش می‌شود. عنوان فیلم به خوبی چنین موضوعی را نمایان می‌سازد و علیرغم دو مسیر داستانی متفاوت که در فیلم شاهد هستیم می‌توان اتفاقات آن را به تمامی رابطه‌های عاشقانه بین دو نفر تعمیم داد.

این دیوار مدت‌هاست فرو ریخته!

پای ثابت یک دشمن خارجی!

فیلم «پشت دیوار سکوت» در گیشه، چندان خوش اقبال نبود. بگذارید صریح‌تر بگوییم که اصلا اقبالی نصیبش نشد. در سالنی که ما به تماشای فیلم نشستیم، پنج نفر بودیم که از نیم ساعت اول به بعد، کلافه و خسته، منتظر بودیم فیلم تمام بشود؛ آن‌هم با این سوال کلافه‌کننده‌تر که این فیلم، قرار است چگونه تمام شود!



آذر فخری، روزنامه‌نگار

فیلم: پشت دیوار سکوت
کارگردان: مسعود جعفری جوزانی

نویسنده: مسعود جعفری جوزانی، سحر جعفری جوزانی
بازیگران: پرویز پورحسینی، سحر جعفری جوزانی، حسین پاکدل، امین تارخ، آرمان درویش، شقایق فراهانی و...

قرار نیست در مورد این فیلم زیاد حرف بزنیم؛ چون اصلاً نمی‌شود حرفی در مورد آن زد.

فیلمی که از تاریخ مصرف موضوعش، مدت‌هاست که گذشته و جامعه امروز ما و مردمش، با بیماری ایدز و روش‌های پیشگیری و نیز طرز بر خورد با بیماران مبتلا به ایدز را تا حدود قابل قبولی آموخته و پذیرفته‌اند.

داستان فیلم و نگاه ما

ستاره، علی‌رغم میل خود و به انتخاب دیگران، که معلوم نیست این دیگران چه کسانی هستند، رشته مددکاری را انتخاب می‌کند و در نهایت به‌عنوان مددکار اجتماعی، در بیمارستان مشغول به کار می‌شود؛ اما او، با آن دل نازک و مخملی‌شازده کوچولویی‌اش، تحمل شنیدن درد و مشکلات لاعلاجی و نداری بیماران را

ندارد و با مراجعه به نزد استادی که در واقع در این فیلم نقش یک مرشد را بازی می‌کند، از او می‌خواهد که کار دیگری به‌او معرفی کند. داریم که این مرشد، شاگرد نازک دلش را سرکاری بفرستد که با آن کمتر درگیری احساسی پیدا کند، اما در کمال تعجب، ستاره وارد NGOیی می‌شود که اتفاقاً در آن نه فقط درگیری‌های احساسی‌اش شدیدتر می‌شود که درگیری‌های فیزیکی و خطرهای جانی هم برای او پیش می‌آید.

فیلم تلاش دارد با به بازی گرفتن ابژه دراکولا، رابطه مرشد و ستاره را به نوعی به رمان با شکوه مرشد و مارگريتا، پیوند بزند و البته در این کار موفق نمی‌شود. چون تماشاگر هر چه می‌گردد هیچ وجه مشترکی بین این مرشد و شازده کوچولو، و آن مرشد و مارگریتایش پیدا نمی‌کند.

شازده کوچولوی فیلم که پدرش برای آوردن مدادرنگی به جبهه‌های نبرد رفته و هرگز بازنگشته، هنوز با خیال حضور پدر زندگی می‌کند و مادرش در یک آسایشگاه روانی، بستری است، (احتمالا به دلیل از دست دادن همسری که عاشقش بوده!) دختر، تنها و بی‌کس است و در این میان تلاش می‌کند، برای

نجات جامعه‌ای که به شدت هم دچار بی‌اخلاقی و بی‌رحمی است و هم درگیر سوء تفاهم‌های بسیار، نقش یک مسیح مونث را بازی کند؛ او می‌خواهد به هر ترتیب خود را قربانی مردمی کند که گاهی هیچ راه نجاتی برای‌شان وجود ندارد؛ اما از آن‌جا که این مسیح مونث در فیلم حضور دارد، همیشه امکان وقوع معجزه وجود دارد و معجزه اتفاق می‌افتد و هر کدام از شخصیت‌های مشکل‌دار فیلم به نحوی که بر تماشاچی چندان معلوم نیست، نجات پیدا می‌کنند؛ شاید تنها به این دلیل که قرار است همه مظلومین، نجات یابند؛ چون شازده کوچولوی فیلم این طور دلش می‌خواهد.

نامزد شاعر و ادیب ستاره، که ناچار از مسافرکشی است، باید مردی رمانتیک و حساس باشد، باید او باشد که برای ستاره گل می‌خرد و نگران حال و روز دل نازکش است، اما ماجرای که در بین این دو عاشق دلداه اتفاق می‌افتد درست برعکس است و این ستاره است که باید مدام هوای شاعر مسافرکش را داشته باشد که در نهایت وامی‌دهد و وارد بده بستان‌های بساز و بفروشی می‌شود و با دختر صاحب کارش آن‌قدر نزدیک می‌شود که ناچار دیگر جایی برای ستاره باقی نمی‌ماند. و چه بهتر

فیلم تلاش دارد با به بازی گرفتن ابژه دراکولا، رابطه مرشد و ستاره را به نوعی

به رمان با شکوه مرشد و مارگریتا، پیوند بزند و البته در این کار موفق نمی‌شود. چون تماشاگر هر چه می‌گردد هیچ وجه مشترکی بین این مرشد و شازده کوچولو، و آن مرشد و مارگریتایش پیدا نمی‌کند

برای ستاره! او به پدرش که حضوری اثیری در زندگی‌اش دارد می‌گوید که نامزدش ارزشش را ندارد و به آسانی و بدون تحمل هیچ دردی، این عشق دیرین، کنار گذاشته می‌شود. شاید چون همراه تازه‌ای در کنار ستاره هست که به جای فکر کردن به منافع خودش، دنبال حل کردن مشکلات مردم است.

ماجرای تماشاچی و دیواری که نیست!

خوب گفتیم که این روزها، بیماری ایدز، حالا یا از شدت فراگیری و یا به دلیل روش‌های موثر آگاهی‌بخشی، بیماری وحشتناک

و ترساننده‌ای نیست و مردم در پذیرش و تحمل آن خیلی بهتر از چند سال گذشته عمل می‌کنند و یک بیمار مبتلا به ایدز، کمتر رانده می‌شود و کمتر انگ بی‌اخلاقی به او می‌خورد. برای بسیاری از مردم ما مشخص شده است که دلیل ابتلا به این بیماری، تنها روابط ناهنجار و خارج از نرم نیست و هر فردی، تحت شرایط خاصی ممکن است به این بیماری مبتلا شود، و یکی از راه‌های ابتلا به این بیماری، تزریق خون آلوده به بیمار نیازمند خون است.

اما نسوی جالب و کودکانه فیلم که به‌شدت هم بر روی آن تأکید می‌شود؛ ورود خود آلوده به ایدز از فرانسه است. و این داستان طوری در فیلم پیش می‌رود که اگر خون‌های آلوده به ویروس ایدز از فرانسه وارد نمی‌شد، در ایران هیچ‌کس، هرگز به این بیماری مبتلا نمی‌شد! به این ترتیب، همیشه پای یک دشمن خارجی در میان است؛ مقصری که توانسته تمام پرونده‌های موجود و ردپاها و اثر انگشتش را پاک کند؛ اما هنوز و همیشه می‌توان تمام تقصیرها را به گردن او انداخت.

اما سوال اساسی این است که اگر بیماران نخستین، با خون آلوده، درگیر ایدز شدند، چگونه است که معضل روابط ناهنجار و اعتیاد به آن دامن می‌زند؟ آیا این بیماران، افراد نابابی بوده‌اند که این بیماری را در جامعه شیوع داده‌اند؟! یا نمی‌شد جلوی شیوع بیماری را در همان روزهای نخستین و در همان بیماران مظلوم و بی‌گناه ناآگاه متوقف کرد؟ چه‌طور می‌شود که این مظلومان، با خانواده یا بی‌خانواده، موجب گسترش این بیماری می‌شوند. سوال مهمی که در ارتباط با وارداتی بودن این بیماری مطرح می‌شود، وجود و حضور آن همه خانواده؛ زنان و کودکان بی‌سرپرست بیماری است که ناخواسته به این بیماری مبتلا شده‌اند، حالا گیریم که عده‌ای با تزریق همان خون‌های آلوده بیمار شده‌اند، اما عده‌ای هم هستند که به دلیل اعتیاد و روابط ناهنجار، خود مسئول بیماری‌شان هستند؛ اگر در این میان صرفاً یک دشمن خارجی وجود دارد، این افراد در فیلم برای چه می‌روند و می‌آیند و چرا تا این حد، سویه‌های درگیر فیلم، سفیدند و سیاه‌اند و هیچ موجود خاکستری در میان این آدم‌ها وجود ندارد؛

هر کدام از شخصیت‌های مشکل‌دار فیلم به نحوی که بر تماشاچی چندان معلوم نیست، نجات پیدامی‌کنند؛ شاید تنها به این دلیل که قرار است همه مظلومین، نجات یابند؛ چون شازده کوچولوی فیلم این طور دلش می‌خواهد

آدم‌ها یا قربانی‌اند یا سلاخ‌اند؛ این را گوسفندی که دارد در وسط حیاط پوستش می‌شود، مدام به تماشاچی یادآوری می‌کند.

همین چند نفر!

فیلم «پشت دیوار سکوت» در گیشه، چندان خوش اقبال نبود. بگذارید صریح‌تر بگوییم که اصلا اقبالی نصیبش نشد. در سالنی که ما به تماشای فیلم نشستیم، پنج نفر بودیم که از نیم ساعت اول به بعد، کلافه و خسته، منتظر بودیم فیلم تمام بشود؛ آن‌هم با این سوال کلافه‌کننده‌تر که این فیلم، قرار است چگونه تمام شود!

خوب فیلم با چند تا معجزه تمام شد. فیلمی که قرار بود شازده کوچولو پیش، تیغ جراحی بردارد و با تراشیدن پوسته ظاهری شهر، زخم‌های عمیق آن را نشان بدهد. اما این شازده کوچولو و مسیح مونث، خودش هیچ ارتباطی با این زخم‌ها و زخمی‌هانی توانست برقرار کند؛ همیشه بین او و آن‌ها، فاصله‌ای بود، جنشش، با آن‌ها جور در نمی‌آمد و هم‌خوان نبود. لمس واقعی و ارتباط از نوع نزدیک، اتفاق نیفتاده بود؛ جادوگر مهربان فقط چوب جادویش را تکان می‌داد و همه چیز جور می‌شد. پشت دیوار سکوت، بیشتر یک تله فیلم بود؛ که کش آمده بود. ماجراها، آن چنان که باید و شاید، دلهره و تعلیق ایجاد نکردند. داستان در همان سطح تخیلات دوست‌داشتنی یک دختر کوچولو، با دل مخملی و روایهای شازده کوچولویی باقی می‌ماند و گاه تنه به تنه فیلم کودک می‌زند. نه که فیلم کودک، سطح نازلی داشته باشد؛ بلکه از آن جهت که وارد اعماق نمی‌شود، آسیب‌شناسی نمی‌کند. ستاره، دنبال راه حل‌ها و نشان دادن‌شان نیست و فقط دلش می‌سوزد و چون دلش می‌سوزد می‌خواهد کاری بکند. همین!

پشت سرمی‌گذارد و همچنین به سبب نبود دانش کافی، حتی خانواده‌های این افراد آنها را نیز طرد می‌کنند که همین مساله بر میزان شدت بیماری این عزیزان می‌افزاید. به همین علت جامعه، خانواده و اطرافیان این افراد را مجبور می‌سازند تا بیمارشان را از دیگران پنهان نمایند، که این موضوع اصلا به نفع هیچ‌یک از طرفین نمی‌باشد. پپرو مطالب ذکر شده کارشناسان و متخصصان روانشناسی همواره تأکید می‌کنند «ایدز» یا هر بیماری دیگری در نگاه نخست یک درد و آسیب اجتماعی محسوب می‌شود و همانطور که یک بیمار در مرحله اول درمان نیازمند مراقبت، توجه و رفتار مطلوب از سوی خانواده و افراد جامعه است، همین طرز بر خورد نیز باید دربرای بیماری‌های دیگری همچون «ایدز» هم صادق باشد؛ بطور قاطع می‌توان گفت که با کتمان کردن وجود چنین بیماری‌هایی در سطح جامعه، فقط صورت مساله را پاک کرده‌ایم و بر چهل و ناآگاهی مردم اجتماع بیش از پیش دامن زده‌ایم و مبتلایان به این نوع از بیماری‌ها را به چاه تنهایی خویش نزدیک‌تر کرده‌ایم. از این رو امید است نهادهای آموزشی و همچنین کمیته پیشگیری و کنترل ایدز با استفاده از کمک و راهنمایی‌های روانشناسان، مشاوران، روانپزشکان و پزشکان برای برنامه‌ریزی اصولی و مداوم، به منظور افزایش آگاهی و اطلاع‌رسانی از این بیماری تدابیری را اتخاذ نمایند تا به این ترتیب بستری برای فرهنگ‌سازی و آموزش در راستای پیشگیری از ابتلا به «بیماری ایدز» و آسیب‌های جسمانی و اجتماعی آن در جامعه فراهم شود.

مشترک از تلفن همراه، وسایل حمام، وسایل آرایش، لوازم آشپزخانه، تماس‌های غیر جنسی، و غذا خوردن با فرد بیمار منتقل نمی‌شود. براساس مطالعات و پژوهش‌های انجام شده درمان‌های دارویی برای پیشگیری از بروز مراحل پیشرفته‌تر بیماری ایدز موثر نبوده و این دسته از داروها تنها می‌توانند تا مدتی، زمان به پایان رسیدن زندگی این دسته از مبتلایان را به تعویق ببیاندازند که البته به علت گرانی داروها، تنها تعداد معدودی از این بیماران بستنه به شرایط اقتصادی که دارند می‌توانند از آنها بهره ببرند و تحت درمان‌های پیشرفته پزشکی قرار بگیرند. مساله مهم آن است که بیماران مبتلا به ایدز علاوه بر آنکه با آسیب‌های جسمانی، اقتصادی، اجتماعی دست و پنجه نرم می‌کنند، نگاه‌ها و رفتارهای افراد اجتماع و نداشتن ارتباط و تعاملات بین فردی را نیز متحمل می‌شوند که این طرز بر خورد، آنها را به مرز نابودی بیشتری سوق می‌دهد بطوریکه اضطراب، افسردگی و اقدام به خودکشی از جمله اختلالات شایع در علایم بالینی مبتلایان به ایدز می‌باشد. کارشناسان روانشناس و رواندرمانگر معتقدند وجود این دسته از اختلالات روانشناختی و روانپزشکی در میان این بیماران علاوه بر تشدید بیماری و آسیب‌های فردی، می‌تواند به بروز آسیب‌های خانوادگی و اجتماعی جبران‌ناپذیری نیز منجر شود. روانشناسان براساس پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه آسیب‌شناسی مبتلایان به بیماری ایدز اظهار دارند افراد مبتلا به «چ.آی.وی» بدلیل متحمل شدن فشارهای زیاد از طرف افراد جامعه و بستگانشان، شرایط روحی دشواری را

ایدز، فریادی بلند در محفل سکوت

می‌باشد. در واقع «پشت دیوار سکوت» با پرداختن به یکی از معضلات اجتماعی و آشکارسازی مشکلات و مسائل مبتلایان به بیماری HIV و آگاه‌سازی افراد جامعه از این نوع بیماری، اندکی کمک حال آنها و خانواده‌هایشان شده؛ با اینحال فیلم «پشت دیوار سکوت» امید معجزه نمی‌دهد و «ستاره» به عنوان یک مددکار اجتماعی قرار نیست همه مشکلات پیرامون افراد مبتلا به ایدز را ریشه کن کند؛ اما تلاش‌های «ستاره» در جهت آگاه‌سازی مردم جامعه که بیماران مبتلا به «چ.آی.وی» می‌توانند همچون افراد عادی در جامعه حضور داشته باشند، به امور جاری خود بپردازند و مردم با آنها براحتی می‌توانند ارتباط داشته باشند، کاملاً تحسین‌برانگیز است.

امروزه آن چیزی که به شدت جای خالیخ در سطح جامعه احساس می‌شود، بالابردن سطح آگاهی‌ایه‌های مختلف مردم جامعه پیرامون بیماری «ایدز» است. «ایدز» یا «چ.آی.وی» یا «ویروس نقص ایمنی انسانی» یک بیماری کشنده، غیرقابل درمان، بدون واکسن ولی قابل پیشگیری است. نکته مهم آن است که این ویروس برخلاف باورهای غلط تزریق‌شده در جامعه از طریق هوا، ترشحات بینی، اشک، عرق، نشنا در استخر، دست دادن، نوازش کردن، گزش حشراتی مانند پشه، استفاده